

حجرتی  
لکھنؤ ہا

# دکتر علی رضا ہزار

دکتر علی رضا ہزار

# در کوچه‌های آدینه

---

دکتر علی رضا هزار

---



## در کوچه‌های آدینه

علی رضا هزار

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی پرتوشمس

چاپ نگارش

قیمت: ۶۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۳۹۷-۳۰۷-۰

آدرس: قم، خیابان معلم، میدان روح‌الله، پلاک ۶۵

تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸-۷۷۳۴۱۳

صندوق پستی ۱۱۵۳-۳۷۱۳۵

WWW.Dalilema.com

info@Dalilema.com

### مراکز پخش:

- ۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، بعد از کوچه ۳۹، پلاک ۷۵۹، طبقه دوم، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۱۱-۷۷۳۷۰۰۱
- ۲) تهران، انقلاب، فخر رازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۳۲، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما تلفن ۲۲۳۷۱۱۳-۵

سرشناسه	هزار، علی رضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآورنده	در کوچه‌های آدینه / علی رضا هزار.
مشخصات نشر	قم: دلیل ما، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	۷۶ ص.
شابک	ISBN 964-397-307-0
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا.
یادداشت	این کتاب شرح دعایی در رابطه با امام زمان (عج) برگرفته از مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی می‌باشد.
موضوع	محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - دعاها.
شناسه افزوده	هزار، علی رضا، ۱۳۵۳ -
شناسه افزوده	قمی، عباس، ۱۳۵۴ - ۱۳۱۹. مفاتیح الجنان - برگزیده.
رده بندی کنگره	۴ د ۵۱۳۵ / ۵۴ د ۴ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷ / ۹۵۹:
شماره کتابخانه ملی	۱۰۸۴۶۵۲:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
وَالَّذِي يُضَوِّتُ لِلْجِبَالِ  
شُجْرًا ذَاتًا تَلْهُوَ  
وَالَّذِي يُضَوِّتُ لِلْجِبَالِ  
شُجْرًا ذَاتًا تَلْهُوَ  
وَالَّذِي يُضَوِّتُ لِلْجِبَالِ  
شُجْرًا ذَاتًا تَلْهُوَ

پایم را

بیشتر از گلیمم دراز می‌کنم

و تو را می‌فواهم

سلیمان هم اگر تو را می‌دید

قالیچه‌اش را به باد می‌داد

و زمین‌گیر می‌شد!

فهرست

۱۵	دعای ترک نکردنی
۱۷	شناخت او
۲۱	حریم خدمت و طاعت
۲۴	دل شکستگی
۲۹	عبور از آزمون
۳۰	دیدن و ندیدن
۳۵	چشم به راه
۳۶	حکم آنچه تو فرمایی
۴۰	آینه بی غبار
۴۱	التهابِ رویارویی
۴۴	شرافت خدمت
۴۹	پیوستگی سلامت
۵۱	بِهانه دوستی

- ۵۶ ..... تلنگر و تأمل
- ۶۵ ..... کیمیای سعادت
- ۶۹ ..... تندبادِ باورِ رُبا

آنها، نه دل‌ها که گل‌های بی‌نجاتند که ترا انتظار نمی‌کشند.  
و آنها نه سرها، که سنگ‌های بی‌صلا بتند، اگر از شمیم فرج،  
چون گل نشکفند.

مادران، ما را به روزگار غیبت بر زمین نهادند، و در کام ما  
حلاوت ظهور ریختند.

پدران، هر صبح آدینه، دستان دعای ما را میان انگشتان اجابت  
خود می‌گرفتند و در کوچه باغ‌های نیایش به ندبه می‌بردند.  
آموزگاران، نخست حرفی که در گوش ما خواندند، دلواژه‌های  
مهر با خورشید سپهر بود.

از یاد نمی‌برم آن روز را که با پدر گفتم: کدامین کوه میان ما و  
او غروب افکند؟

گفت: فرزندم، دانستم که بالغ شده‌ای؛ که نابالغان از او هیچ  
نپرسند و به او هرگز نیندیشند.



گفتم در کنار کدامین برکه بنشینم، تا مگر ماه رخسارش در  
او بتابد؟

گفت: فرزندم، دانستم که از من میراث داری؛ که پدران تو  
همه برکه نشین بودند.

گفتم: پدر جان، چرا عصر آدینه‌ها، پروای ما نداری؟

گفت: فرزندم، پروانه‌ها همه این چنینند.

گفتم: مادر مرا چه روزی زاد؟

گفت: جمعه.

گفتم: و خودش؟

گفت: جمعه.

گفتم: و شما؟

گفت: جمعه.

گفتم: برادران و خواهرانم؟

گفت: جمعه.

گفتم: و چگونه است که ما همه جمعگانیم؟

گفت: در روزگارِ نامرادی، هر روز جمعه است، و جمعه‌ها

صبح و ظهر و شام ندارند، همه عصرند.

سال پیش بود. سال ۱۳۸۵. جمعه‌ها، عصر جمعه‌ها، برای تعدادی از دانشجویان، کلاسی برپا کرده بودیم. موضوع کلاس، زندگی بود، مهارت‌های زندگی. از آنجا که بیشتر افراد آن نشست‌ها، دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی بالینی بودند، حال و هوای مباحث کلاس‌مان، بیشتر گفتگوهای تربیتی و روان‌شناسی بود.

به پیشنهاد تعدادی از دوستان، چند دقیقه اول هر جلسه را به گفتگو درباره امام عصر علیه السلام می‌پرداختیم و سپس بحث خودمان را می‌آغازیدیم. فضای بحث و نشستمان با ذکر و یاد محبوب عطرآگین می‌شد و زندگی هویت دیگری می‌یافت و مهارت زیستن از نو معنی می‌شد.

مجموعه‌ای که در اختیار شماست، بخشی از آن پیش‌سخن‌هاست. محور اصلی مطالب، دعایی است که در

عصر غیبت خوانده می‌شود و به همین نام هم شهرت یافته است، دعای عصر غیبت.

پاره‌ها و قسمت‌هایی از این دعای مبارک به شکل بسیار مختصر شرح شده‌اند و در اطراف آن، سخنان و نکاتی آویخته شده است.

زحمت پیاده کردن نوارها را دوستان همان کلاس کشیدند. جمله‌ها هم اندکی ویرایش شد تا متن گفتاری، نوشتاری شود. از تمام آن عزیزان بویژه جناب آقای حمید دریاب سپاسگزارم و سعادت و سلامت و صلابت را برایشان آرزو می‌کنم. روزی را امید می‌بریم که فصل یخ و سردی و فصل گل‌های کاغذی غروب کند و فصل، فصل تقسیم باشد:

چشم‌ها پرسش بی‌پاسخ حیرانی‌ها  
دست‌ها تشنه تقسیم فراوانی‌ها  
با گل زخم سر راه تو آذین بستیم  
داغ‌های دل ما، جای چراغانی‌ها  
حالیا دست کریم تو برای دل ما  
سر پناهی است در این بی‌سر و سامانی‌ها  
وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی  
ای سر انگشت تو آغاز گل افشانی‌ها

فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید /  
فصل تقسیم غزل‌ها و غزلخوانی‌ها  
سایه امن کسای تو مرا بر سر بس  
تا پناهم دهد از وحشت عریانی‌ها  
چشم تو لایحه روشن آغاز بهار  
طرح لبخند تو پایان پریشانی‌ها

علی رضا هزار

## دعای ترک نکردنی

مرحوم سید بن طاووس رحمته الله علیه، در میان بزرگان علما، از نظر زهد و خدا ترسی واقعی، کم نظیر و حتی بی نظیر است. در رفعت و بلندای مقام او تردیدی نیست. ایشان مورد توجه خاص حجت خدا بود و کراماتی رانیز واجد بود. داستان شرف‌های او به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام در تاریخ مشهور و زبان زد است. وی خیلی اهل دعا بود و کتاب‌های زیادی را در دعا تألیف کرد.

در کتاب جمال الاسبوع، که اعمال روزهای هفته را بیان می‌کند، در مورد اعمال روز جمعه دو دعا را نقل می‌کند:

یکی دعای ابوالحسن ضراب اصفهانی است و دیگری، دعایی است که عثمان بن سعید یکی از سفرای چهار گانه بر یکی از بزرگان شیعه، به نام ابوعلی محمد بن همام املا فرمود و دستور

داد آن را در ایام غیبت بخوانند.

سید می‌گوید:

اگر هیچ یک از اعمال مربوط به ایام غیبت را هم نتوانستی به جای آوری، بکوش که هرگز این دو دعا را ترک مکنی. این مهم را من به لطف و مرحمت خدای متعال دریافتم. او ما را بدان عنایت فرمود است، پس اعتماد کن.<sup>۱</sup>

شنیدن این سخن و ادعای کسی مانند سید پذیرفتنی و مقبول است.

همه فقرات و مضامین دعای اول، یعنی صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی درباره پیامبر و آل پیامبر و امام عصر علیه السلام است. مضامین دعای دوم، هم راجع به امام عصر است و هم در باب خودمان و رابطه ما با ایشان.

این دعا، به نام دعای عصر غیبت مشهور شده است. در این مجموعه می‌کوشیم که نگاه مختصر و گذرایی بر ساختار معرفتی این دعا داشته باشیم و بر محور آن نکات و سخن‌هایی را بیان کنیم.

## شناخت او

دعا این گونه شروع می‌شود:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ  
أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ  
تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ  
فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»<sup>۱</sup>.

خدایا، خودت را به من بشناسان، که اگر خودت را به من  
نشناسانی رسولت را نخواهم شناخت.

خدایا، رسولت را به من بشناسان، که اگر رسولت را به من  
نشناسانی، حجتت را نخواهم شناخت.

خدایا، حجتت را به من بشناسان، که اگر حجتت را نشناسم،  
از دینم گمراه می‌شوم.

در واقع، از همان ابتدای دعا، از خدا می‌خواهیم که، نکند  
معرفت ما نسبت به امام عصر قطع شود. از قطع معرفت به امام  
که نتیجه‌اش گمراهی در دین است به خدا پناه می‌بریم.

در روایات آمده است که در آخر الزمان، عده‌ای از شیعیان  
نسبت به امام عصر علیه السلام عهدشکنی می‌کنند و زمانی می‌رسد که

شیعیان بسیاری از اعتقاد به ایشان دست می‌کشند: <sup>۱</sup>  
 مرحوم علامه مجلسی نقل می‌کند که: ایام غیبت بسیار به  
 طول می‌انجامد تا وقتی که عده‌ای از شیعیان به حج می‌روند و به  
 دنبال امام عصر علیه السلام می‌گردند و چون نمی‌یابند؛ برمی‌گردند و  
 اعلام می‌کنند که مهدی علیه السلام وجود ندارد. زیرا اگر می‌بود،  
 می‌بایست در حج حاضر می‌شد: <sup>۲</sup>

اولین وظیفه ما، معرفت امام عصر علیه السلام است. چرا که اگر  
 شناخت باشد، تقدّم و تأخر ظهور، به تو ضرر نمی‌زند:

اعرف امامك. فانك إن تعرف امامك، لم يضرّك تقدم  
 هذا الامر أو تأخره. <sup>۳</sup>

امامت را بشناس؛ چه اگر وی را شناختی، کندی یا تندی  
 ظهور ضرری به تو نمی‌رساند.

۱. «لأنه يقوم بعد موت ذكره و ارتداد اكثر القائلين بامامته»: بحار الانوار، ج ۵۱،  
 ص ۲۰.

۲. «و يحج حجيج الناس في تلك السنة من شيعة علي و نواصيبيهم لئلا تمكن و  
 التجسس عن خلف الخلف فلا يرى له أثر و لا يعرف له خلف فعند ذلك سببت  
 شيعة علي سبها أعداؤها و غلبت عليها الأشرار و الفساق باحتجاجها حتى إذا  
 تعبت الأمة و تدلّهمت أكثرت في قولها إن الحجة هالكة و الإمامة باطلّة فوزب علي  
 إن حجتها عليها قائمة»: بحار الانوار ج ۲۸، ص: ۷۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۸.



در ادامه دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي.»

خدایا، مرا به مرگ جاهلیت نمیران و قلبم را پس از آنکه هدایت کردی، گمراه مکن.

این قسمت از دعای شریف به آن روایت معروف اشاره دارد:

من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة<sup>۱</sup>.

آنکس که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

گاهی خداوند، معرفت را از بعضی افراد به خاطر عقوبت آنها، سلب می‌کند. یعنی معرفت داشته‌اند ولی خداوند از آنها گرفته است.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: ام‌سلمه گفت: نیمه‌های شب دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله در بستر نیست. ناگهان ایشان را در گوشه‌ای دیدم که ایستاده است و به شدت اشک می‌ریزد. مشغول دعا بود. گوش کردم و دیدم که چهار دعا می‌کند:

ربِّ لا تسلبني صالح ما اعطيتني ابدأ. ولا تردني في

۱. اقبال، ص ۴۶۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۵۷.

سوء استنقذتني منه ابدأ. ولا تكلني الي نفسي طرفة  
عين ابدأ. ولا تشمت بي عدواً ولا حاسداً ابدأ.

خدایا، نیکویی‌هایی را که به من بخشیدی از من مگیر. مرا از  
بدی که نجاتم بخشیدی وامرهان.

مرا هرگز به خودم وامگذار، و مرا مورد دشمنی و حسودی،  
دشمنان و حسودان قرار مده.

این دعاها را که شنیدم، حالم منقلب شد. گریه کنان به بستر  
آمدم. نماز پیامبر که تمام شد، گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم شما  
که از جانب خداوند تضمین شده‌اید و مطهر و معصومید، این را  
می‌گویید، پس ما چه کنیم؟ شما چرا این طور دعا می‌کردید؟  
حضرت فرمودند: نه، چنین نیست که چون خدا تضمین کرده  
دیگر هیچ مشکلی برای من پیش نیاید. حضرت یونس را خدا  
یک لحظه به خودش واگذار کرد بر او آمد آنچه را که می‌دانید!  
بعید نیست که فقط به خاطر یک لحظه، خدا ما را عقوبت  
کند و به حال خود رهایمان کند! لذا نباید ایمن باشیم که ما دیگر  
از این مرحله گذشته‌ایم و باید به سراغ مراحل بالاتر برویم!  
بلکه باید در حال تضرع باشیم و مراقبت کنیم. پس باید به خدا  
پناه برد. ممکن است گمراهی در اثر یک معصیت حاصل شود.

## حریم خدمت و طاعت

در ادامه دعای عصر غیبت آمده است:

«اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ  
مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ  
أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا  
وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ  
الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ . اللَّهُمَّ فَثَبِّتْنِي عَلَى  
دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ .»

خداوندا، مرا بر دین خودت ثابت بدار و بر طاعت خودت بکار  
گیر و بگمار.

دوباره همان مضمون تکرار می‌شود. این آشنایی و شناخت  
حضرت نباید از بین برود.

راوی خدمت امام عرض کرد: اگر زمان غیبت را درک کردم  
چه کنم؟ فرمودند:

فالزم هذا الدعاء: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِكَ»<sup>۱</sup>.

پیوسته این دعا را بخوان: خدایا خودت را به من بشناسان....

سپس از خدا می‌خواهیم: **واستعملني بطاعتك**.  
 خدایا به من توفیق اطاعت خود را بده. مرا به طاعتت وادار.  
 گاهی دوست داریم طاعتی را انجام دهیم ولی خیلی دل و  
 دماغ نداریم و حالمان خوب نیست. این حالت دست ما نیست.  
 گاهی خدا کسی را توفیق می‌دهد که به طاعت علاقه‌مند  
 می‌شود. گاهی از کسی حال خوش را سلب می‌کند که او بی‌رغبت  
 به طاعت می‌شود. اگر خدا توفیق اقبال بدهد، ما راحت‌تر  
 بندگی می‌کنیم. اگر از خدا همه چیز را بخواهیم ولی این مطلب  
 را نخواهیم، خیلی ضرر می‌کنیم. باید در همه زمینه‌ها،  
 دلگرمی ما به ایشان باشد و این که خدا به ما توفیق بدهد.

رسول الله ﷺ فرمودند:

من رزقه الله حبّ الائمة من أهل بيتي فقد اصاب خير  
 الدنيا والآخرة فلا يشكّن أحد أنّه في الجنة. فانّ في  
 حبّ أهل بيتي عشرون خصلة، عشر منها في الدنيا  
 وعشر منها في الآخرة. أمّا التي في الدنيا، فالزهد  
 والحرص على العمل والورع في الدين والنشاط في  
 قيام الليل...<sup>۱</sup>

آنکه را خداوند محبت اهل بیت مرا روزی گرداند، به خیر دنیا

و آخرت دست یافته است؛ پس هرگز در بهشتی بودن خودش شک نکند. محبت اهل بیت من ۲۰ خصلت و نشانه به بار می‌آورد. ده مورد از آنها در دنیا است و ده تای دیگر در قیامت. نشانه‌های دنیا زهد است و حرص در عمل و بندگی و ورع در دین و نشاط در شب زنده‌داری ....

این موضوع هم ساده نیست. نشاط در شب زنده‌داری یک امتحان است. سن بیست تا سی سالگی دهه‌ای است که با دوره‌های دیگر فرق دارد. آدمی در این سنین انسی با خدا و اولیاءش پیدا می‌کند.

بیداری در شب برای انس پیدا کردن خیلی مؤثر است. شب نماد پوشیدگی و پنهانی است. آدمی در پنهانی شب، راحت‌تر با محبوبش سخن می‌گوید. بدون هیچ غیری و مزاحمی. حتی نور و روشنایی هم مزاحم نیست.

شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن

تا که همسایه نداند که تو در خانه مایی

برای رسیدن به این مقصود خوب است آخر شب‌ها را بیدار باشیم. هر چند که خسته باشیم و قدری چرت هم بزنیم. تمرین کنیم. از یک ربع شروع کنید. یک ربع آخر شب را بیدار باشید. نیروی آدم در مقابل شیطان قوی می‌شود.

تمام این اتفاقات به وسیله محبت ایجاد می‌شود. اگر محبت انسان نسبت به ائمه علیهم‌السلام زیاد شد، آدمی با نشاط بیشتری برای نماز شب برمی‌خیزد.

## دل شکستگی

در ادامه دعا آمده است:

«وَلَيِّنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ».

خدایا، قلب مرا نسبت به ولی امرت نرم گردان و مرا از آنچه که خلاق را بدان امتحان می‌کنی معاف بدار (یا عافیت ببخش).

قساوت و سخت دلی هم برای خودش مراتبی دارد. بعضی‌ها نسبت به امام عصر علیه‌السلام سخت دل هستند. هیچ نوع نرمش و انعطافی نسبت به آن حضرت ندارند. نام و یاد آن بزرگوار هیچ تأثیری در جان و قلبشان ایجاد نمی‌کند. گناه و عصیان آدمی را سخت دل و قسی می‌کند. در مقابل واژه لینت، قسوت است:

ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب وما قست القلوب الا لكثرة الذنوب.<sup>۱</sup>

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۵.

به سبب قساوت دل است که اشک دیدگان آدمی خشک می‌شود و قساوت قلب از زیادی گناه ایجاد می‌شود.

اگر اشک چشمی خشک شود، علت آن قساوت قلب است. یکی از نشان‌های لینت و نرمی قلب، اشک چشم است. اول قلب قسی می‌شود و سپس اشک چشم خشک می‌شود. و قلب هم قسی نمی‌شود مگر این که آدمی گناه کند.

البته گریه داریم تا گریه. گریه حقیقی مراد است نه گریه ساختگی. گریه واقعی، گواه نرمی و شکست قلب است. از مهم‌ترین دلایل و بهانه‌های گریه، این است که گاهی بر امام عصر علیه السلام بگرییم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

«افراد در غیبت امام عصر علیه السلام به دشواری امتحان می‌شوند. کشتی شیعیان در وسط اقیانوس گرفتار امواج می‌شود. مؤمنان در آن حال محزون و گریانند:

لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عَيُونُ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>.

چشم مؤمنان بر مهدی می‌گرید.

۱. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يُقَالَ

یکی از علامت‌های نرمی قلب جاری شدن اشک است.  
رسول الله ﷺ به ابوذر می‌فرمایند:

يا أباذر ، من استطاع أن يبكي قلبه فليبك و من

لم يستطع فليشعر قلبه الحزن وليتباك.<sup>۱</sup>

آنکس که قلبش می‌تواند گریان شود پس بگرید و آنکه  
نمی‌تواند، به قلبش حزن اظهار کند و خود را گریان نشان دهد.

از خدا بخواهیم که دل‌مان را برای امام عصر علیه السلام نرم کند. اگر  
دل نرم شد، نام آن حضرت دل را به لرزش می‌آورد. در جان و  
دل آدمی ارتعاشی پدید می‌آورد و او را از بن و اساس متحول  
می‌کند. هر چه این حالت بیشتر و عمیقتر باشد، تأثیر و تحولی  
هم که ایجاد می‌کند ژرف‌تر و دقیقتر خواهد بود. بیاییم از  
سخت شدن دل‌مان نسبت به آن حضرت جلوگیری کنیم و اگر  
خدای ناکرده دچار آن شده‌ایم، درمانش کنیم. گناهان زیادی

مَاتَ قَتِيلَ هَلَكٍ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَتُكْفَوْنَ كَمَا  
تُكْفَى السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ  
الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيِّ قَالَ  
فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ فَتَنْظُرِي إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّقَّةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبِيدٍ  
اللَّهُ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ وَ اللَّهُ لَأَمُرْنَا أَيُّنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ «: كافي،

ج ۱، ص ۳۲۷.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.



است که قلب را قسی می‌کند؛ اما توبه گناهان را پاک می‌کند. سریع باید توبه کنیم و گناهان را بشویم. اولین مرحله توبه، ندامت است:

### کفی بالتدم توبه<sup>۱</sup>.

پشیمانی برای توبه کردن کافی است.

همین که نادم باشیم، برای تحصیل اولین مرتبه توبه کافیست. این حدیث شریف واقعاً برای ما مژده و بشارت است. اگر کسی همین مرتبه پایین توبه را به دست آورد و تکرارش کند و توّاب شود، قلب او از قساوت درمی‌آید. نسبت به گناهانی که می‌کنیم بی تفاوت نباشیم. نگذاریم برایمان عادی شود. خودمان را ملامت کنیم. گوش خودمان را خودمان بکشیم. پشیمان باشیم و به خود عتاب کنیم. آدمی همواره باید به خودش هشدار و توجه بدهد. مثل وقتی که می‌خواهیم کسی را از خواب بیدار کنیم؛ بسته به میزان خواب آلودگی او، از راههای مختلفی استفاده می‌کنیم: صدایش می‌کنیم، تکانش می‌دهیم، حتی اگر لازم شد بر روی او آب می‌پاشیم. همه این کارها را می‌کنیم تا او از خواب بیدار شود. داستان ما هم از همین قرار است. نباید در

خواب بمانیم . باید خود را به شکل‌های مختلف بیدار کنیم . نباید بگذاریم پلک‌هایمان روی هم بیاید و بدی و کثیفی گناه را دیگر احساس نکنیم .

یک لحظه داغم میکشی ، یکدم به باغم میکشی  
پیش چراغم میکشی ، تا وا شود چشمان من

پس در دعای عصر غیبت از خدا می‌خواهیم که :

«وَلَيِّنْ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ» .

خدایا قلب مرا نسبت به امام عصر نرم کن .

باید نسبت به نام آن بزرگوار حساس باشیم . طوری شود که نام آن حضرت ما را تکان دهد و یاد ایشان برای ما ایجاد سرور و فرح کند . این‌ها علائم محبت است . اگر در افزایش محبت و علاقه خود نسبت به امام عصر علیه السلام بکوشیم ، ثمرات عملی فراوانی را به دست می‌آوریم . محبت که زیاد شد ، سنخیت و همگونی ایجاد می‌شود .

محب تابع و مطیع محبوب است . از او رنگ می‌گیرد . به وی اقتداء می‌کند . محب آینه‌ای است که نور محبوب را می‌تاباند و منعکس می‌کند . این ارتباط در تمام سطوح عالم جاری است . میان دوستان و دوستانان همیشه رنگ‌دهی و رنگ‌پذیری وجود دارد .

## عبور از آزمون

در ادامه دعا می‌گوییم:

«وَعَافِنِي مِمَّا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ».

خدایا مرا از امتحان‌هایی که خلق خودت را بدان می‌آزمایی،  
معاف بدار.

خدا به انواع مختلفی ما را امتحان می‌کند. خودش می‌داند که  
اگر ما چگونه امتحانی کند، زمین می‌خورم. با این وجود،  
می‌تواند مرا امتحان کند و ظلمی هم در کار نباشد. اما من  
می‌توانم از خدا بخواهم که مرا از این نوع امتحان‌ها نکند.

در کتاب شریف نهج البلاغه آمده است که شخصی در خدمت  
امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خدایا، از فتنه‌ها به تو پناه می‌برم.  
حضرت فرمودند: این طور مگو. بلکه بگو خدایا پناه می‌برم به  
تو از فتنه گمراه کننده.<sup>۱</sup>

ما در ایام غیبت به سر می‌بریم. این ایام، پر است از فتنه‌ها و  
امتحان‌ها. بخشی از این امتحان‌ها در ارتباط با امام عصر علیه السلام  
است. اتفاقاً بسیاری از مردم در این امتحان‌ها شکست می‌خورند

و رد می‌شوند. خدایا تو که می‌دانی من توان این آزمون را ندارم، پس مرا به آن امتحان مکن. خدایا مرا در قبال امام عصر علیه السلام امتحان مکن.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: گاهی عاقبت یک بنده گناهکار، بدانجا می‌رسد که وصایت ما را هم انکار می‌کند: <sup>۱</sup>

﴿ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ  
وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴾ <sup>۲</sup>

و ما چون نمی‌دانیم که کدامین گناه است که این عقوبت را به دنبال دارد، خیلی باید مواظب باشیم.

### دیدن و ندیدن

در قسمت دیگری از دعا می‌خوانیم:

« وَتُبِّئْتَنِي عَلَى طَاعَةٍ وَلِيٍّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ  
وَبِإِذْنِكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ »

بار دیگر از خدا می‌خواهیم که ما را از کسانی قرار ندهد که در طاعت ولی امرشان متزلزل می‌شوند. ولی امری که از آنها

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. الروم / ۱۰.

غایب شده است. معنای غیبت: همان «یرونه ولا یعرفونه»<sup>۱</sup> است: یعنی او را می‌بینند اما نمی‌شناسند. معنی غیبت چیزی غیر از این نیست. حضرت از ما پوشیده است ولی ما از ایشان پوشیده نیستیم. در واقع غیبت از ماست.

گاهی خوب است با خود بیندیشیم که اگر کسی پیش امام زمان علیه السلام نام ما را ببرد، حضرت چه قضاوتی راجع به ما می‌کند؟ حضرت شاهد اعمال ما، وجود ما، اقوال ما، افکار ما، اخلاق ما، سلوک ما، سکوت ما و کلام ما هستند. تمام ساحت‌ها و ساعت‌های زندگی ما را می‌داند و می‌بیند. پس یک قضاوتی هم دارند. این قضاوت از چه نوع است؟ چه طوری است؟

نقل شده است که از کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی تعریف کردند. حضرت فرمودند: آن قدر هم که شما می‌گویید، خوب نیست!

ما واقعاً چه مقدار نزد آن حضرت می‌ارزیم؟ ارزش ما پیش ایشان چه قدر است؟ چه قضاوتی درباره ما می‌کنند؟ تأمل کردن در این موضوع خیلی نتیجه بخش است.

اگر کسی نظرش راجع به ما خوب نباشد و ما با او کاری داشته باشیم، سعی می‌کنیم نظرش را تغییر دهیم. آیا امام زمان علیه السلام

نظرش نسبت به ما خوب است؟ اگر نیست آیا نباید نظرش را  
درباره خودمان تغییر دهیم؟

در روایتی هست که اگر می‌خواهید بدانید پیش خدا چقدر  
ارزش دارید ببینید که خدا در وقت گناه چقدر پیش شما ارزش  
دارد؟ چه قدر به خاطر خدا و به خاطر امام زمان علیه السلام دست از  
معصیت می‌کشیم؟ بیایید خود را نزد آن حضرت ارزشمند کنیم،  
تا وقتی که نام ما را پیش ایشان می‌برند، نظرشان مساعد باشد.  
بله در دعا از خدا می‌خواهیم: مرا بر طاعت ولی امرت ثابت  
گردان. یعنی همیشه در طاعت او باشم. هر گناهی خروج از  
طاعت است. خدایا مرا بر این طاعت همیشه مستقیم بدار.

«الَّذِي سَتَرْتُهٗ عَنۢ خَلْقِكَ».

آن ولی امری که او را از مردم پوشانیده‌ای

اگر این حس در ما بارور شود که امام همیشه ما را می‌بیند و  
تحت بارش نگاه او زندگی می‌کنیم، بر رفتار خود کنترل  
خواهیم داشت. امروزه در میان جوامع، تلاش می‌رود تا کنترل  
گرهای مختلفی را به مردم دیکته کنند. قانون‌های مدنی و  
بشری، پلیس‌های گوناگون، دوربین‌های مخفی نصب شده در  
شهرها و جاده‌ها و بسیاری امثال این. این کنترل‌کننده‌ها، هم  
خطا پذیرند و هم محبوب نیستند. جنس اعتقاد به مهار کنندگی

و کنترل گری مهدویت با این کنترل گرها از اصل و بن متفاوت است. نقش کنترلی باور به ناظر اعمال بودن حجت خدا توأم با احتشام و ابتهاج است. محبوب ما را می‌بیند و نباید محبوب را رنجانید. البته به شرطی که ما حبیب باشیم و او را محبوب خود برگرفته باشیم.

سدیر صیرفی می‌گوید: چهار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام بودیم که وارد خانه آن حضرت شدیم. دیدیم حضرت گوشه‌ای از اتاق روی خاک نشسته و به حال عجیبی می‌گرید:

### یِکِی بُکَاءُ الثَّکَلِی.

مانند مادری که فرزندش مرده است، می‌گریست.

در آن حال گریه حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود:

« آقای من، غیبت تو، خواب از دیدگانم ربوده است. شب‌های من به بیداری می‌گذرد. چه قدر غصه می‌خورم. تا از غصه‌ای آزاد می‌شوم، غصه دیگری می‌آید.»

ما که می‌شنیدیم، مات و متحیر می‌شدیم. حضرت که فارغ شدند و قدری به حال آمدند، متوجه ما شدند. پرسیدیم چرا چنین می‌گریستید؟

فرمودند: در صحیفه مادرم فاطمه علیها السلام نظر می‌کردم. در آن، احوال زمان غیبت مهدی را می‌دیدم. حال متغیر شد و اینها را با

فرزندم درد دل کردم.<sup>۱</sup>

عجیب اینجاست که هنوز پنج نسل مانده تا به امام زمان  
برسد، اما حضرت صادق علیه السلام این طور گریان و اندوهنا کند.  
آری، معنای غیبت، یرونه ولایعرفونه است. پس در واقع ما  
غایب هستیم.

غیبت علت‌ها و حکمت‌هایی دارد. یکی از آنها در روایتی  
که از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده بیان شده است:

وَسَيَعْمَى اللَّهُ خَلْقَهُ عَنِ حِجَّتِهِ بِظُلْمِهِمْ وَجورِهِمْ وَاسْرَافِهِمْ  
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ.<sup>۲</sup>

خدا مردمان را از دیدن حجتش کور می‌کند، چرا که ستم  
کردند و جفا کردند و بر جان خودشان اسراف ورزیدند.

گناه کردن ما عقوبت‌های مختلفی دارد که بالاترینش  
محرومیت از دیدن حجت خداست. برای رفع این محرومیت باید  
میزان گناه و خطا را کاهش دهیم و خودمان را بیشتر مراقبت کنیم.  
«جاروب کن خانه و سپس میهمان طلب» باید چشم خود را  
بشوئیم تا لیاقت دیدار حجت خدا را پیدا کنیم. اینکه گفته‌اند  
منتظران مصلح خود باید صالح باشند از همین مقوله است.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.



## چشم به راه

در قسمت دیگر دعا عرض می‌کنیم:

«وَبَادِئِكَ غَابَ عَنِّي بَرِّيَّتِكَ».

خدایا، حجت تو به اذن تو از مردمان پنهان است.

از این سخن بر می‌آید که برای ظهور حضرت، حتماً به زمینه‌سازی و مقدمات نیاز نیست. همین که خداوند اجازه و اذن دهد، ظهور محقق می‌شود.

هم به وجود آمدن غیبت و هم تمام شدنش به اذن خداوند است. پس باید در پیشگاه خداوند برای اذن ظهور تضرع کنیم.

«وَأْمُرَكَ يَنْتَظِرُ».

امرِ ظهور تو مورد انتظار است.

آن حضرت هم منتظر است و هم منتظر. منتظر ظهور است. زمان ظهور هم معین نشده است:  
در روایات آمده است:

يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ.<sup>۱</sup>

خداوند امر ظهور را در یک شب اصلاح می‌کند.

برای همین است که به ما آموخته‌اند:

فتوَقَعُوا الْفَرْجَ، صَبَاحاً وَمَسَاءً.<sup>۱</sup>

صبح و شام، امید به فرج و ظهور داشته باشید.

### حکم آنچه تو فرمایی

« وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمُعَلَّمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ  
وَلَيْكَ فِي الْأَذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ ».

و تو دانایی به آن زمانی که در آن اجازه و اذن ظهور امرش  
و کشف و رفع پنهان شدنش به صلاح ولی امرت می‌باشد.

یعنی فقط تو می‌دانی. کسی از زمان آن آگاه نیست. و هر کس  
ادعای دانستن آن را داشته باشد، گزاف گفته است.

در بعضی از نسخه‌ها، به جای «کشف ستره»، کشف سرّه آمده  
است. پاره‌ای از اسرار در زمان ظهور فاش می‌شود. حکمت و  
علت اصلی غیبت هم طبق بعضی از روایات، بعد از ظهور معلوم  
می‌شود. در این موضوع، به داستان حضرت موسی و حضرت  
خضر مثال زده شده است. یعنی همان اموری که خضر پس از  
انجامش برای موسی فاش کرد. لذاست که می‌گوییم خدایا مرا

صبر بده تا تعجیل آنچه تو تأخیر انداخته‌ای، و تأخیر آنچه تو تعجیل کرده‌ای را دوست نداشته باشم:

« فَصَبِّرْني عَلَى ذَلِكِ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ  
وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا كَشْفَ مَا سَتَرْتَ وَلَا الْبَحْثَ  
عَمَّا كَتَمْتَ وَلَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ  
وَمَا بَالُ وُلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ قَدِ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ  
الْجَوْرِ وَأَفْوَضَ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ » .

خدایا مرا صبر بده تا دوست نداشته باشم آن چه تو مستور کرده‌ای کشف شود و دوست نداشته باشم جستجوی آنچه را تو کتمان کرده‌ای. و در تدبیر تو، با تو منازعه و مخاصمه نکنم و نگویم چرا و چطور است که ولی امر ظهور نمی‌کند با آنکه که زمین از جور پر شده است. همه کارهایم را به تو واگذار می‌کنم.

باید تسلیم محض باشیم و چون و چراى اعتراضى نکنیم. ممکن است پرسیم که این سخن چگونه با آن عبارات و روایاتی که ما را به دعای فرج و الحاح در آن امر می‌کنند، قابل جمع است؟ حتی به ما آموخته‌اند که از طول انتظار به خدا شکوه کنید. این دو مطلب که در ظاهر با هم تناسب ندارد. اینها با دعای مذکور چگونه جمع می‌شود؟ چه طور است که گفته‌اند تعجیل مکنید در حالی که امر بر دعای در تعجیل کرده‌اند؟

گاهی آدمی از خدا چیزی را می‌خواهد و دادن و یا ندادنش را به خود او وامی‌گذارد و می‌گوید اگر صلاح می‌دانی مرحمت بفرما. ولی گاهی کسی از خدا طلبکارانه چیزی می‌خواهد و می‌گوید باید این باشد و غیر از این نباشد! ما به این شکل نباید در تعجیل برای فرج دعا کنیم. به ما آموخته‌اند که دعا کنید فرج حضرت برای شما در عافیت باشد.

مقام شکوه با مقام اعتراض بسیار متفاوت است. برای سختی‌های غیبت و فقدان ولی خدا، شکایت می‌کنیم اما اعتراض نمی‌کنیم. دعا می‌کنیم و امر را به خدا وامی‌گذاریم.

باید بدانیم که دعای فرج با دعای برای ظهور فرق دارد. فرج اعم از ظهور است. مثلاً ممکن است چیزی آن حضرت را ناراحت و اندوهگین کند و وقتی آن مشکل از بین برود، برای حضرت، فرج پیش آمده باشد. البته ظهور هم فرج است. اما فرج اعم از ظهور است. در دعاها آمده است:

واكثروا الدعاء بتعجيل الفرغ فان ذلك فرجكم<sup>۱</sup>.

بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج؛ چرا که خود آن فرج شماست.

مرحوم محمد بن ابراهیم نعمانی از دانشمندان بزرگ شیعه

در قرن چهارم است. از وی کتاب نفیسی به نام کتاب الغیبة بر جای مانده است. وی کتابش را در ۲۵ باب تنظیم کرده است. نام آخرین باب این کتاب چنین است:

بَابُ فِي أَنْ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ  
أَوْ تَأَخُّرُهُ. ۱

باب و فصلی در اینکه: هر کس امامش را بشناسد تقدم یا تأخر ظهور ضرری به او نمی‌رساند.

یعنی کسی که امامش را بشناسد، در واقع، هدایت شده است و از تقدم و تأخر ضرری نمی‌کند. ما ماموریم که برای تعجیل در فرج دعا کنیم. اما چنین نیست که اگر به مطلوب نرسیدیم، ضرر کرده باشیم و سعی ما بیهوده باشد. اگر شناخت حجت خدا را به دست آورده باشیم، حتی اگر ظهورش را هم درک نکنیم ضرر نکرده‌ایم. شناخت قلبی بیش از رؤیت چشمی کارگر است. ضرر و خسران بی‌معرفتی مساوی با مرگ جاهلیت است. در آن روایتی که فرموده بود: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است»، فرموده که هر کس عصر ظهور را درک نکند، بلکه فرمود هر کس نشناسدش.

## آینه بی‌غبار

« اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَلِكُ اَنْ تُرِيَنِيْ وَلِيَّ اَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا  
اَلْاَمْرَ مَعَ عَلْمِيْ بِاَنَّ لَكَ السُّلْطٰنَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهٰنَ  
وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيَّةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ » .

خدایا از تو می‌خواهم که ولی امرت را به من بنمایانی در  
حالی که ظاهر است و امرش نافذ است . و من هم عالم هستم  
که سلطنت مخصوص توست و قدرت و برهان و حجّت و  
مشیت و حول و قوه از آن توست .

« فَاَفْعَلْ ذٰلِكَ بِيْ وَبِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ حَتّٰى نَنْظُرَ اِلَى وَلِيَّيْ  
اَمْرِكَ صَلَوٰتِكَ عَلَيْهِ ظَاهِرَ الْمَقٰلَةِ وَاَضِحَ الدَّلٰلَةِ هَادِيًا  
مِّنَ الضَّلٰلَةِ شٰفِيًا مِّنَ الْجَهٰلَةِ » .

خدایا با من و جمیع مؤمنان چنین کن تا این که به ولی امرت  
بنگریم در حالیکه سخن او آشکار است و ولایتش واضح  
است و از گمراهی هدایت می‌کند و از جهل شفا می‌دهد .

بیماری‌ها و امراض مختلفی در عالم وجود دارد . جهل هم  
نوعی مرض است . ظهور امام عصر علیه السلام ظهور همه نیکویی‌هاست  
با آمدن او مرض هم کوچ می‌کند و شفا می‌یابد . جهل هم به علم  
بدل می‌شود . امام عصر شافی است و وجودش شفاست .

بر اساس این دعا معلوم می‌شود که ممکن است کسی در زمان ظهور حضرت زنده باشد ولی ایشان را نبیند. لذا دعا می‌کنیم که حضرت را در زمان ظهور ببینیم.

در دوران ظهور دیگر تقیه وجود ندارد. تقیه در دوران غیبت است. در دعا می‌خوانیم که امام عصر علیه السلام واضح الدلالة است. دلالت و هدایتش در عین وضوح و روشنی انجام می‌شود و نه در خفا و پنهانی.

### التهابِ رویارویی

« اَبْرُزْ يَا رَبِّ مُشَاهَدَتَهُ وَثَبَّتْ قَوَاعِدَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَاقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ » .

خدایا دیدن آن حضرت را بارز کن و قواعدش را محکم بدار و ما را از جمله کسانی قرار ده که وقتی حضرت را می‌بینیم، چشمانمان روشن شود و ما را به خدمتش بگمار.

در صفحات قبل این مطلب ذکر شد که بیایید با هم بیندیشیم که اگر نام ما را نزد امام زمان علیه السلام بردند، حضرت چه قضاوتی می‌کنند؟ حالا در نظر بگیرید که اگر با خود آن حضرت مواجه شدیم آیا می‌توانیم به ایشان بنگریم؟ نگاه ایشان به ما چگونه نگاهی خواهد بود؟ نگاه رضایت یا نگاه ناراحتی و گله؟

ما در دعاها به امام زمان و دیگر معصومان علیهم‌السلام می‌گوییم:

عین الله الناظرة في خلقه.<sup>۱</sup>

تو چشم بیننده خدا در خلقش هستی.

امام هر وقت، نظر می‌کند، ما را می‌بیند. او که همه چیز ما را می‌داند اگر در دوران ظهور خدمتش رسیدیم، چه داریم که به او بگوییم؟ اصلاً می‌توانیم در چشمانش نگاه کنیم؟

من از بیگانگان هرگز ننالم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

جوانی در بازار کوفه رد می‌شد. دختر جوانی را دید که زنبیلی در دست گرفته و دستش از زیر لباسش پیدا است. رفت و عمداً دستش را به آن کنیز مالید و رد شد و کسی هم متوجه نشد. مدت‌ها گذشت. روزی با دوستانش به مدینه رفتند. خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدند و سؤالاتی کردند. موقع برگشت خواستند دست حضرت را ببوسند. حضرت اجازه دادند، یکی یکی بوسیدند و رفتند. و چون نوبت به آن جوان رسید، حضرت دستش را کشید. جوان پرسید: آقا مگر من چه کرده‌ام؟ فرمود: دستی که در بازار کوفه به دست کنیز



مالیده شود، نباید دست حجّت خدا را لمس کند!  
بر همین مبنا می‌توان گفت، گوشی که هرزگی کرده است،  
نباید صدای حجّت خدا را بشنود. چشمی که خطا دیده، نباید  
روی حجّت خدا را ببیند. باید توبه کنیم، همیشه توبه کنیم.  
شبهه این روایتی که نقل شده حدیث دیگری هم آمده است.  
راوی می‌گوید: در تاریکی شب از کوچه‌ای می‌گذشتم. عمداً  
دستم را به زنی زدم و رد شدم. مدتی گذشت. یک روز صبح به  
در خانه امام باقر علیه السلام رفتم. تا در را باز کرد، فرمود: «تُب الی الله  
مما صنعت البارحة»: به درگاه خداوند از آنچه دیشب انجام  
داده‌ای توبه کن!۱.

همه ما از این گونه تاریکی‌ها داشته‌ایم. مصداق و مثالش  
متفاوت بوده اما اصلش در زندگی همه ما وجود دارد. در پنهانی  
و خلوت و تاریکی، کارهایی کرده‌ایم که به یقین حجّت خدا  
دوست نمی‌داشته است. خودمان از درونمان باخبریم. بنشینیم  
و گذشته زندگی خود را ورق بزنیم و جستجو کنیم. اینکه  
گفته‌اند یک ساعت تفکر از هزار سال عبادت بالاتر است؛ یکی  
از مصداقیش، تفکر در گذشته رفتارهایمان است. با توبه  
می‌توانیم شکست‌های قبلمان را جبران کنیم.

### شرافت خدمت

در ادامه دعا به خدا می‌گوییم:

« **وَإِهْمْنَا بِخِدْمَتِهِ** ».

خدایا ما را به خدمتش، بگمار.

آن سخن مشهور امام صادق علیه السلام درباره امام عصر علیه السلام را به یاد

بیاوریم که فرمود:

لو ادرکته، لخدمته ایام حیاتی.

اگر درکش کنم، روزگارم را خادمش خواهم بود.

معصومان آرزوی هر چیزی کوچک را نمی‌کنند. معلوم

می‌شود خدمتگزاری حضرت ولی عصر علیه السلام شأن و مقام بسیار

بزرگی است که امام صادق علیه السلام آن را طلب و آرزو می‌کند. ما هم

در این دعا از خدا همین را می‌خواهیم. یعنی جاپای امام

صادق علیه السلام می‌گذاریم. همانی را از خدا می‌خواهیم که ایشان از

خدا می‌خواهد. با اینکه بین ما او هیچ سنخیتی وجود ندارد اما

حاجتمان یکی است.

خدمتگزاری حضرت به چیست؟ و خادم او کیست؟

خادم یعنی کسی که در طلب رضای صاحبش می‌کوشد. خادم  
یعنی کسی که در پی برآوردن خواست‌ها و حوایج صاحبش  
قدم برمی‌دارد. پس انجام هر کاری که حضرت را شاد کند و  
مقاصد ایشان را برآورد، خدمت به آن بزرگوار است.

من چه کردم آنچه آن آید زمن

تو چه کن آنچه از تو آید والسلام

پس تمام تلاشمان را باید انجام دهیم که خادم ایشان باشیم.  
باید اهل طلب باشیم. طالبانه به دنبال کسب مقام خادمی او  
باشیم؛ فقط در ذهن خود هوس نکنیم که خادم باشیم در رفتار و  
کردارمان هم این خواست و طلب نشانه و تأثیر داشته باشد.

اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی

وگر به یار رسیدی چرا طرب نکنی

به کاهلی بنشینی که این عجب کاریست

عجب تویی که هوای چنان عجیبی نکنی

اگر خادمش شدیم و او را آقای خود انتخاب کردیم، زندگی  
ما حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. از آنجا که او بهترین آقای  
عالم است، و آقای خود را به بهترین شکل انجام می‌دهد، هیچ  
نگرانی نخواهیم داشت. کسی را در عالم به مهر و وفای او پیدا  
نمی‌توان کرد. بهترین است و بی‌نظیر.

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد  
تسو را در این سخن انکار ما نرسد  
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند  
کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد  
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز  
به یار یک جهت حق گزار ما نرسد  
هزار نقش برآید ز کلکِ صنع و یکی  
به دلپذیری نقش نگار ما نرسد  
هزار نقد به بازار کائنات آرند  
یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد

با اینکه تعداد خادمانش کم هستند اما باید خودمان را در بین این کم‌ها قرار دهیم. با این که همه باید خادم او باشند اما خادمانش اندکند. بیشتر افراد نسبت به این امر یا بی توجه‌اند و یا حتی منکرند! در این عالم بیشتر مردم خادم خودشان هستند و یا خادم کسانی مثل خودشان. ما بیاییم خادم او شویم.

در دعای عصر غیبت به خداوند عرض می‌کنیم: «أقمنا بخدمته»: خدایا مرا به خدمتش بگمار؛ نفرموده در ظهور یا در غیبت. فرقی نمی‌کند، همیشه باید خادم او باشیم. ببینیم چه کاری از ما برمی‌آید، و از خدا در انجام دادن آن کار برای خدمتگزاری حضرتش توفیق بخواهیم.

خدمت اصلی ما این است که در مسیر او باشیم. اهداف ایشان را محقق کنیم و به آن سمت پیش رویم. در این صورت است که به ما خادم می‌گویند. خادم واقعی تمام حواسش متوجه این است که به مخدوم و آقایش خدمت کند. خادم واقعی کمتر از یاد آقای خود غافل است. اگر دیگران بخواهند به آقایش جسارت کنند، خادم جلوگیری می‌کند. دشمنان را از وجود او دفع می‌کند. مردم را به سوی او ارشاد می‌کند و نسبت به او توجه می‌دهد.

از آن سو هم، امور زندگی خادم را آقایش اداره می‌کند و می‌چرخاند. و او چون بهترین است زندگی ما را به بهترین شکل اداره می‌کند. اگر در مسیر خدمتگزاری آن حضرت باشیم، در حقیقت به بالاترین مقام دست پیدا کرده‌ایم. ما نباید نگران این باشیم که آیا او به ما رسیدگی می‌کند یا نه؟ این حرف‌ها به ما نیامده است:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود صفت بنده پروری داند

ما همیشه به دنبال راضی کردن کسی هستیم! یا آن کس خودمان هستیم یا غیر خودمان. یا خادم خود هستیم یا خادم غیر خود. نفس کاملاً بر ما مسلط است؛ لذا اگر خادم خود

باشیم، خادم نفس می‌شویم. اگر خادم غیر خدا باشیم که دیگر خیلی نارواست:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَشَرُّ مَنْ بَاعَ  
آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.<sup>۱</sup>

بدترین مردم، کسیست که آخرتش را به دنیایش بفروشد؛ و بدتر از وی، آن است که آخرتش را به دنیای غیر خودش بفروشد.

در دعای کمیل می‌گوییم:

قُوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي.<sup>۲</sup>

خدایا، جوارح و اعضای مرا برای خدمت قوت بخش.

خدمت به امام عصر علیه السلام خدمت به خداست. خدایا مرا در راه خدمت به حجت خودت نیرو ببخش.

در مسیر زندگی خود دغدغه داشته باشیم که مردم را با او آشنا کنیم. کسانی که از امام خبر ندارند و یا با او ارتباط ندارند را با آن بزرگوار آشنا کنیم. همین امر، از بهترین مصادیق خدمت است. امر به معروف از ارکان جدی آیین اسلامی است. و کدامین معروف بالاتر از ولی عصر علیه السلام می‌باشد. به بهترین شیوه و لطیف‌ترین ابزار باید مردم را با او آشنا کرد.

۱. الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. مصباح المتهدد، ص ۸۴۹.

## پیوستگی سلامت

در ادامه دعای گوئیم :

« وَتَوَفَّنَا عَلَىٰ مِلَّتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ ».

خدایا، ما را بر ملت او بمیران و در زمره او محشور گردان.

مانمی دانیم که عاقبت امرمان چه می‌شود؟ عاقبت و خاتمت کار خیلی مهم است. گاهی کسی در طول زندگی آن قدر عمل صالح انجام می‌دهد که مردم او را از صلحا می‌دانند ولی در آخر عمر از اشقیای می‌شود. عکس این هم هست. خیلی باید برای عاقبت به خیری نگران باشیم. و خیلی دعا کنیم.

لا يزال المؤمن خائفاً من سوء عاقبته.<sup>۱</sup>

مؤمن پیوسته از بدعاقبتی هراسان است.

از جمله مصادیق عاقبت به شری همان است که در نامه

امیرالمؤمنین به امام حسن علیه السلام آمده هست:

يا بني وكن منه على حذر أن يدركك و أنت على

حال سيئة قد كنت تحدث نفسك منها بالتوبة فيحول

بينك وبينها.<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار ج ۶، ص ۱۷۶.

۲. نهج البلاغه، ک، ۳۱.

پسرم، بترس از اینکه مرگ تو را در حالی دریابد که مشغول  
گناهی و می‌گویی توبه خواهم کرد.

ترس و هراسی که در این تذکر امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد  
برای این است که آدمی در حال گناه ایمان ندارد و پس از انجام  
گناه، ایمان برمی‌گردد. نکند در حال گناه بمیریم و در نتیجه  
بی‌ایمان مرده باشیم و در نهایت بدعاقبتی.

در قسمت دیگری از دعا عرض می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَذَرَاتَ وَبَرَاتَ  
وَأَنْشَاتَ وَصَوَّرْتَ.»

خدایا آن حضرت را از شر تمام آنچه خلق کرده‌ای،  
محفوظ بدار.

در حدیثی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَا تَوَذُّوا رَسُولَ اللَّهِ.»

پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت نکنید.

پرسیدند: ایشان که در میان ما نیست. فرمودند: اعمال شما  
بر ایشان عرضه می‌شود. اگر گناه کنید، ایشان را آزار می‌دهد.<sup>۱</sup>



در مورد امام عصر علیه السلام هم مراقب باشم که شرّ ما به ایشان نرسد. بپاییم که با دست و زبان و فکرمان ضرری به ایشان نزنیم. از خدا می‌خواهیم که محبوبمان را از گزند حوادث و آدمیان حفظ کند.

### بهانه دوستی

درباره موسی در کتاب قرآن داستان‌های فراوانی آمده است. یکی از آنها در سوره مبارکه طه وارد شده است.

در ذیل آیه:

﴿ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴾<sup>۱</sup>.

در دست راستت چه داری ای موسی؟

روایت شده است که: جواب خدا یک کلمه بیش نبود؛ همین که می‌گفت: عصاست کفایت می‌کرد. اما موسی به جای آن یک کلمه گفت:

﴿ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ ﴾<sup>۲</sup>.

۱. طه / ۱۷.

۲. طه / ۱۸.

این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و گوسفندانم را می‌چرانم و کارهای دیگری هم با آن انجام می‌دهم.

چرا اینها را گفت؟ پیامبر خدا که لغو انجام نمی‌دهد.

روایت می‌فرماید: چون موسی خدا را دوست می‌داشت، می‌خواست به بهانه‌ای با خدا بیشتر حرف بزند.<sup>۱</sup> این از آثار محبت است. محب دوست دارد دائماً از محبوبش سخن بشنود یا با او سخن بگوید. ما خود را بسنجیم و ببینیم چقدر به امام عصر علیه السلام محبت داریم؟ اگر او محبوب ما باشد بهانه می‌گیریم تا از او بگوییم و از او یاد کنیم و با او سخن بگوییم. از جمله وظایف ما نسبت به آن حضرت، نجوای و گفتگوی صمیمانه با ایشان است.

با او زیاد خلوت کنیم. در تنهایی بسیار با آن بزرگوار سخن بگوییم.

گدایی در او را به سلطنت مفروش

کسی ز سایهٔ این در به آفتاب رود؟

در شبانه روز، حداقل ده دقیقه بنشینیم و با حضرت حرف بزنیم. از همه جا حرف بزنیم، حتی حرف‌های عادی. مثلاً

بگوییم فردا امتحان دارم و کم خوانده‌ام. امروز فلان کس را دیدم و از این قبیل حرفهای معمولی، راجع به همه چیز. ممکن است بارهای اول به ذهنمان بیاید که این چه کاری است؟ کار بیخودی می‌کنیم. اما مگر ما چقدر کارهای ارزشمند می‌کنیم؟ چقدر حرف درست و حسابی می‌زنیم؟ در طول روز بسیاری از حرف‌های ما همین طور است. چرا از این حرف‌های کم فایده می‌زنیم؟ زیرا می‌خواهیم با افراد انس پیدا کنیم. با این حرفهای نامربوط، سر صحبت را باز می‌کنیم تا انس حاصل شود. حالا چرا نیاییم و با امام زمان انس بگیریم؟ محبت آن حضرت خیلی بیشتر از آن است که ما فکر می‌کنیم. اگر یک «یا صاحب الزمان» بگوییم، با همه آلودگی ما، قطعاً حضرت پاسخ می‌دهند. آن حضرت پدر همه ماست. در روایتی امام رضا علیه السلام فرمود:

الامام الوالد الشفیق والاخ الشقیق والامّ البرّة  
بالولد الصغیر.<sup>۱</sup>

امام پدر مهربان و برادر دوقلوی ماست و مادری است  
مهربان نسبت به فرزند کوچک.

بیاییم این کار را روش خود قرار دهیم. از هر چه می‌خواهیم  
با ایشان صحبت کنیم. از ایشان بخواهیم ما را دعا کنند. به ایشان

التماس دعا بگوییم. به جای این که از دیگران بخواهیم، به ایشان التماس دعا بگوییم. حاجات خود را به آن حضرت بگوییم. اگر محبت و جود داشته باشد، حرف زدن با حضرت لذت دارد.

چون محبت ما زنگار گرفته، بیاییم بدلی این کار را بکنیم؛ مدتی که گذشت، کم کم شکل می‌گیریم.

مرحوم عاملی در کتاب وسائل الشیعة در باب لباس مصلی روایتی را نقل می‌کند که به این سخن ما مربوط است.

«کم پیش می‌آید که کسی خود را شبیه گروهی در بیاورد و به زودی جزو آنها نشود»<sup>۱</sup>.

غالباً این چنین است. راه درست شدن همیشه باز است. وقتی با حضرت حرف بزنیم، با ایشان انس می‌گیریم.

ما چون در دریای عنایت و محبت آن بزرگوار قرار داریم قدر او را نمی‌دانیم. چون در کنار فرات هستیم قدر فرات را نمی‌فهمیم.

سَلِ الْمَصَانِعَ رُكْبًا تَهِيْمُ فِي الْفَلَوَاتِ

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟

فَكَمْ تُمَرِّدُ عَيْشِي وَأَنْتَ خَامِلٌ شَهِدِ

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى

مخامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

أَخَافُ مِنْكَ وَأَرْجُو وَأَسْتَفِيثُ وَأَدْنُو

که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

فراقنامه سعدی، عجب که در تو نگیرد

وَإِنْ شَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوَكَنَاتِ

کاری که شیطان با ما می‌کند، مجروح کردن ماست. البته

محل جراحت را کبرخ می‌کند. یعنی با اینکه مجروحیم،

احساس جراحت و درد نمی‌کنیم. حتی گاهی از این جراحت،

احساس رضایت و خرسندی هم می‌کنیم. گاهی پای آدمی

خواب می‌رود و درد می‌کند. به محض اینکه حرکت می‌کنیم

یک حالتی دست می‌دهد که می‌خندیم. البته خنده‌اش شیرین

نیست. ماجرای شیطان با ما این است.

امام زمان علیه السلام فرمود:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ.<sup>۱</sup>

ما در رعایت شما اهمال نمی‌کنیم و یادتان را فراموش نمی‌کنیم.

این مطلب، آرامشی به انسان می‌دهد که انبساط خاطر پیدا

می‌کنیم. او ما را از یاد نمی‌برد و در رعایت احوال ما کوتاهی نمی‌کند. ما بر خوان کرم و رحمت او نشسته‌ایم.

ما مهمان امام زمانیم. او میزبان ماست. نعمت‌هایی که به ما می‌رسد از جانب اوست. شخصی را تصور کنید که وارد منزل کسی شده و میهمان اوست. میزبان، نهایت لطف و احسان را در حق او می‌کند. اگر میهمان یک سلام و یا یک سپاس از میزبان انجام ندهد و یا اگر پرسندش منزل که مهمان بودی؟ بگوید: نمی‌دانم، ندیدمش، نشناختمش، خیلی زشت و قبیح است.

**جمله مهمانند در عالم و لیک**

کم کسی داند که او مهمان کیست

**جمله حیران و سرگردان عشق**

ای عجب، این عشق سرگردان کیست

نکند ما هم به میزبانمان سلامی نکنیم، و یا شناسیمش و نخوانیمش. معرفت به او شرط ادب است و عرض ارادت و عرض ادب به ساحت مقدس او، شرط مقام و ادب مقام است.

**تلنگر و تأمل**

سید بن طاووس در کتابی که برای فرزندش محمد نوشته است، خیلی درباره رعایت تکلیف و وظیفه نسبت به امام

زمان علیه السلام تذکر می‌دهد. این کتاب مرام نامه شیعیان منتظر است، آن هم از زبان انسانی که خودش بارها به محضر مبارک امام مشرف شد و خادم کاملی برای او بود. بخشی از تذکرات سید درباره امام زمان علیه السلام به این قرار است:

(ای فرزند، ای محمد، تو را و برادرت را و هر کس که این کتاب را بخواند به آشتی و درستی در معامله با خدای عزوجل و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ و رعایت فرمان خدا و رسول که درباره ظهور مولای ما مهدی علیه السلام بیان فرموده‌اند و بشارت داده‌اند سفارش می‌کنم. چه، قول و عمل بسیاری از مردم با عقیده آنان مخالف است. مثلاً بارها دیده‌ام که اگر اسبی یا درهم و دیناری از آنان گم شود سراپا متوجه آن می‌شوند و برای یافتن آن نهایت کوشش را به عمل می‌آورند؛ اما ندیده‌ام که کسی برای تأخیر ظهور آن حضرت و عقب افتادن اصلاح اسلام و تقویت ایمان مسلمانان و قطع ریشه کافران و ستمکاران به اندازه دل بستگی به این امور ناچیز دل بسته باشد و به اندازه‌ای که برای از دست دادن این اشیاء متأثر می‌گردد متأثر باشد.

پس چنین کسانی چگونه مدعی آنند که به حق عارفند و به رسول او واقفند و به امامت آن حضرت معتقد؟ و چگونه ادعای دوستی آن بزرگوار می‌کنند و در مدح او به مبالغه

می‌پردازند. و از آن جمله کسانی را دیده‌ام که به زبان، سروری و ظهور آن حضرت و نفوذ احکام امامت او را واجب می‌شمارند اما اگر سلطان یا امیری از دشمنان آن امام بزرگوار و از منکران امامت او به آنان احساس و مهری داشته باشد و عنایتی روا دارد به او دل می‌بندند و مهر او را در دل جای می‌دهند و بقای او را می‌خواهند و به اندازه‌ای به او متوجه می‌گردند که از طلب مهدی علیه السلام باز می‌مانند و واجبات را از یاد می‌دهند.

و از آن جمله گروهی را می‌شناسم که بر خود واجب می‌دانند که به شادی آن حضرت شاد باشند و به اندوه او اندوهگین. و می‌گویند آنچه در این جهان است و آنچه به ما رسیده است به برکت وجود آن بزرگوار است؛ با این همه اگر درهم و دیناری یا قطعه زمینی از ایشان غصب شود بیش از غصب‌ها و غارت‌های اموال دیگران متأثر می‌گردند.

آیا اینگونه حالات با وفای به حق تعالی و معرفت او جل جلاله و شناخت رسول او صلی الله علیه و آله و معرفت اوصیای او علیهم السلام مناسبتی دارد؟

روزی به مردی که به ظاهر دلبسته ظهور شریف آن بزرگوار بود و ادعای وفاداری می‌کرد و از غیبتش سوگوار و اندوهناک بود گفتم:



اگر آن حضرت علیه السلام به تو بگوید که اگر ظهور کنم به محض اینکه چشمت به من افتد در دم جان خواهی سپرد، اما اگر در ظهور من تأخیر افتد بیست سال دیگر با کمال خوشی با زن و فرزند و اهل و عیال خواهی زیست. آیا چند روزه زندگانی این جهان فانی را به تأخیر ظهور من ترجیح نخواهی داد؟

و نیز به کسی که در دوستی و مهربانی حضرت مبالغه می‌کرد گفتم که اگر آن حضرت به تو ابلاغ کند که پادشاه کشور تو در ایام غیبت، روزی هزار دینار به تو می‌پردازد و آن مال بر تو حلال و پاکیزه است و مدتها نیز آن را دریافت خواهی داشت. پس از مدتی حضرت به تو ابلاغ فرماید که خدای تعالی اذن ظهور داده است و زین پس آن مبلغ بر تو حلال نیست، آیا تو ترجیح می‌دهی که غیبت به طول انجامد و آن مستمری را دریافت کنی یا حضرت ظهور کند و مستمری قطع شود؟ کدامیک از این دو را ترجیح می‌دهی؟ طول غیبت و دریافت هزار دینار روزانه را و یا شتاب در ظهور امام و قطع آن مبلغ را؟ به یکی از برادران گفتم اصحاب مهدی علیه السلام کسانیند که آن بزرگوار را برای آنچه خدا می‌خواهد خواسته‌اند خواه به دنیای آنان سودمند باشد یا زیانبخش. و در هر حال تابع مشیت الهی هستند.

یکی از معتقدان به امامت آن بزرگوار علیه السلام گفت: برای من در غیبت امام، شبهه‌ای حاصل شده است.

گفتم آن چیست؟ گفت: آیا برای آن حضرت امکان ندارد که یکی از شیعیان خود را ملاقات کند و اختلاف‌هایی را که در دین جدش صلی الله علیه و آله روی داده است را از میان ببرد؟ از من خواست که پاسخ آن را بدهم نه آن‌سان که در کتاب‌ها نوشته‌اند، زیرا از آنها و از آنچه شنیده است رفع شبهه او نشده است.

گفتم آیا قدرت آن حضرت در رفع اختلاف‌ها بیشتر است یا توانایی خدای متعالی؟ و آیا رحمت و فضل حق تعالی بیشتر است یا رحمت و فضل و عدل آن بزرگوار؟  
گفت: البته قدرت و رحمت و عدل الهی.

گفتم: چرا خدای ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین این اختلاف‌ها را رفع نمی‌فرماید با آنکه می‌دانیم خدای تعالی برای این کار، راه‌ها و اسبابی در حیطة قدرت دارد که بنی آدم را آن امکان نیست. آیا در این کار حکمت و مصلحت و عدل و فضیلت نیست که خداوند مقتضی دانسته است؟ گفت: آری.

گفتم: پس عذر خلیفه و جانشین او نیز همان اقتضای کار است، زیرا، آنچه حضرت او کند آن است که امر و رضای الهی است. آنگاه سخن مرا پذیرفت و شبهه او برطرف گردید و

دانست که این سخن حق را که پروردگار جل جلاله بر زبان من جاری ساخته است صحیح و درست است.

فرزندم، که امیدوارم پروردگار جل جلاله ظاهر و باطن تو را به دوستی و مهر اولیای خود و دشمنی دشمنان خود زینت بخشد. در ایام زیارت عاشورا در کربلای معلی خبر ولادت تو (که به طالع سعد در ساعت دو و پنج دقیقه سه‌شنبه نهم محرم سال ششصد و چهل و سه بوده است) به من رسید. من به شکرانه این نعمت و احسان پروردگار، با فروتنی بسیار در پیشگاه مقدسش برپای خواستم و به فرمان الهی تو را بنده مولانا مهدی علیه السلام و متعلق به او قرار دادم و در حوادثی که بارها برای تو روی داده است به سایه حضرتش پناه برده‌ام و به دامان عنایتش دست زده‌ام و بارها آن بزرگوار را به خواب دیده‌ام؛ به ما انعام‌ها فرموده و نیازهای تو را برآورده است، چنان که بیان آن از قدرت من بیرون است.

پس در دوستی و مهر و وفا به آن حضرت بزرگوار و توجه دل و تعلق خاطر آنگونه باش که خدا و رسول او و پدران بزرگوارش می‌خواهند و خواسته‌های حضرت او را بر نیازهای خود مقدم دار و من این مقوله را در کتاب **المهمات والتمات** شرح داده‌ام.

پیش از آنکه برای خود و عزیزانت صدقه دهی برای حضرت

او صدقه ده و دعا به آن وجود مقدس را بر دعای به خود مقدم دار. برای جلب توجه و احسان آن بزرگوار، در انجام هر کار خیری او را بر خویشتن برتری ده و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه با فروتنی و خضوع نیازهای خود را بر حضرتش عرض کن. و چنانکه در پایان کتاب المهمات نوشته‌ام، وقتی می‌خواهی با آن بزرگوار سخن بگویی پس از تقدیم سلام، زیارتی را که به (سلام الله الکامل) آغاز می‌شود را بخوان و بگو:

﴿ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ  
مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ  
يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴾ ۱.

و بگو ای سید و مولای من، این سخن برادران یوسف است با برادر و پدر خود. پس از آن همه جرم و جنایتی که به برادر و پدر خود روا داشتند، باز هم یوسف به آنان رحم کرد و از گناهانشان چشم پوشید. پس اگر ما نزد خدا و رسول او و پدران بزرگوارت و نزد تو، پسندیده و مقبول نیستیم، تو ای سرور ما، از حضرت یوسف، برای بخشودن ما و رحمت آوردن به ما و ابراز حلم و کرم، سزاوارتری.

و نیز به آن امام بزرگوار بگو: من در حدیث دیده‌ام که وقتی حضرت موسی علیه السلام قارون را که از خویشان او بود نفرین کرد زمین وی را در کسب کشید. قارون فریاد برآورد و گفت: «وارحماه». از آستان الهی به زمین فرمان رسید که دیگر او را فرو مبر. یعنی پروردگار رحمان حق خویشاوندی را محترم می‌شمارد. من نیز اینک ای امام بزرگوار، به آستان تو عرضه می‌دارم. «وارحماه!».

و جز این سخنان هر چه خدای تعالی بر ضمیر و بر دل تو الهام فرماید و به زبان تو می‌گذارند به حضرتش عرضه دار. و نیز عرض کن که: پدرم به من گفته است که مرا به شما سپرده است و سفارش مرا به شما کرده است و به اذن خدای تعالی مرا بنده شما قرار داده است. و همانا بدان که آن حضرت، به تو پاسخ خواهد داد.

ای فرزند، ای محمد که خدای جل جلاله سعادت تو را به دیدار حضرتش کمال بخشد و مقام تو را شریف گرداند و کار تو را به خیر پایان بخشد، بدان که اگر در کتاب مقدس قرآن این آیه نبود که می‌فرماید:

﴿ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴾ ۱.

خدا آنچه را که بخواهد محو می‌گرداند و آنچه را که بخواهد ثابت می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

به اطمینان به تو می‌گفتم که حضور آن حضرت را درک می‌کنم و در سایه نعمت بی‌دریغ و گسترده‌اش رخت می‌کشم. چرا که این روزگار، ایام ظهور آن خورشید تابان است و هنگام زوال زیان و ناامیدی و حرمان. اگر خدای تعالی مرا به این آرزو برساند مرا به تحفه‌های شرف و اقبال سرافراز فرموده است و اگر پیش از رسیدن به این مقصد عالی مرگ مرا بر باید همانا که تدبیر امور و آرزوهای من به دست اوست.

ای فرزند، ای محمد اگر پیش از ظهور آن حضرت مرگ مرا دریابد و به دیدار حق تعالی فراخوانده شوم و عنایت حضور در رجعت آن بزرگوار نصیبم نشود، به تو و به کسانی از تبار من که به زیارت آن حضرت سرافراز می‌گردند وصیت می‌کنم و خدای تعالی و فرشتگان را گواه می‌گیرم که: وقتی به سعادت زیارت آن بزرگوار رسیدید و در پیشگاه وی رخصت سخن گفتن یافتید به محضر مقدسش عرضه دارید که پدر ما بنده‌ای سر به فرمان و مملوکی خاکسار بوده است، اگر او را به پیشگاه مقدس خود بپذیری هر چه رضای تو باشد به جای آورد و استدعای او آن است که رخصت عرض سلام و درود به او عطا

فرمایی و چنانکه شایسته بزرگواری تو است او را به آرزو  
برسانی. و از مکارم اخلاق آن بزرگ تمنا دارد که سفارش او را  
در باره این بنده که ابلاغ کننده سخن اوست و اینک در آستان تو  
است از روی کرم‌پذیری و او را در زمره عزیزان درگاہت قرار  
دهی و به این سرافراز فرمایی که نیاز خود را در پیشگاه  
حضرت باری جل جلاله و محضر مبارکت عرضه بدارد.

درود خدا و برکات و تحیات و اقبال او نثار تو و پدران  
پاکت باد.)<sup>۱</sup>

خواندن این سخنان برای ما بسیار درس آموز است. گوینده،  
امام‌شناسی توانا چون سید بن طاووس رحمته الله است و مخاطب،  
پسرک جوانش محمد. ما هم مخاطبان کلام سید هستیم. نفس  
گرم آن عالم عزیز، در کلام و قلمش هم متجلی شده است.

### کیمیای سعادت

خیلی از مردم این دنیا، دنبال ریاضت و مسیر سلوک  
هستند. انواع و اصناف راه‌ها را برای تهذیب و ریاضت و  
سلوک در اطراف خود شاهد هستیم. مردم زیادی براساس

۱. کشف المحجة (فانوس) ص ۲۲۰ - ۲۲۶.

تعلیمات این راه‌ها، می‌کوشند ترقی و کمال معنوی را به دست آورند. بسیاری از این مسیرها نقص و کاستی جدی دارد. ضمانت اجرایی ندارد. طالب و مطلوب در آن مسیرها، از اعوجاج و کوتاهی و تاریکی در رنجند. اما و هزار اما، مسیر ارتباط با امام عصر علیه السلام، بهترین، کوتاه‌ترین و ایمن‌ترین، طریقه سلوک است. گرمای محبت ولی خدا، گناهان و آلودگی‌های محبوب را ذوب می‌کند و از بین می‌برد. مسیر تزکیه مهدوی، برای سالکانش، ثمرات و میوه‌های کمال و بندگی را در پی دارد. در وادی محبت، میان محب و محبوب، سنخیت ایجاد می‌شود. در دعای عصر غیبت، امام زمان را با این اوصاف می‌خوانیم:

«فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ الْمُهْتَدِي وَالطَّاهِرُ النَّقِيُّ  
الزَّكِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ».

کسی که با امام زمان علیه السلام ارتباط دارد و از او ذکر و یاد مداوم دارد، آرام آرام در حد لیاقت و توانش، این اوصاف را در خودش متجلی و متبلور می‌بیند. طهارت و پاکی او افزون می‌شود. صبر و شکیب خود را بالاتر می‌بیند. شاکر می‌شود و وجودش در شکر و سپاس خدا جهد و تلاش می‌کند. تلاشگری و کوشش او در تمام مسیر زندگی‌اش، رنگ و شکل دیگری پیدا می‌کند. اقتدا، معنایش همین است. مقتدی به مقتدا، اقتدا



می‌کند و رنگ او را می‌گیرد. و کدامین مراد و مقتدا در عالم هستی، به پای او می‌رسد؟

طفیل هستی اویند آدمی و پری

ارادتی بنما، تا سعادتی ببری

اما اگر مهدویت برای ما فقط در حدّ زبان، آن هم گاه و بیگاه، و سالی یکبار در نیمه شعبان، باشد دیگر اقتدان نخواهد بود. مهدویت اعتقاد است. یک عقد و گره و پیوند روحانی است و نه فقط لقلقهٔ زبانی. رفتار و سکنات ما، آینه و گواهی صادق است که ما، امام عصر علیه السلام را در ضمیر و قلبمان قرار داده‌ایم یا بر نوک زبانمان. نکند از امام مهدی علیه السلام دم بزنیم، اما اخلاق و روحیات ما هیچ تناسبی با او که نداشته باشد هیچ، شبیه اخلاق و رفتار دشمنان او و خاندانش باشد.

هیچ بعید نیست، که فردی خود را از امت علی علیه السلام بداند و از او دم بزند ولی شخصیت و رفتار او شباهت به معاویه داشته باشد.

گر ز چشمه آمدی، چونی تو خشک؟

ور ز ناف آهوی، کو بوی مشک؟

گر تو می‌آیی ز گلزار جنان

دسته گل کو، از برای ارمغان؟

آن یکی پرسید اُشتر را که هی  
از کجا می‌آیی ای اقبال پی؟  
گفت از حمامِ گرمِ کوی تو  
گفت خود پیداست از زانوی تو!

بله، شتری که مدعیست از حمام می‌آید، زانوان پینه  
بسته‌اش، دروغ بودن سخنانش را آشکار می‌کند. رفتار  
نامناسب، اخلاق نامناسب و افکار نامناسب کسانی که ادعای  
دوستی امام زمان دارند، حکایت از این دارد، که بیشتر مدعی  
هستند تا معتقد، و فاصله‌هاست میان ادعا و اعتقاد. البته نباید  
نامید شد. از همان ادعا و زبان باید شروع کرد و کوشش کرد تا  
به اعمال و حرکات و قلب و جان برسیم.

آب و چشمه‌ای که در نوک کوه و قلّه وجود دارد آرام آرام به  
دامنه و کوهپایه‌ها هم سرازیر می‌شود و تمام بدنه کوه را فرا  
می‌گیرد. ما هم می‌توانیم از زبان آغاز کنیم از نوک زبان. اما  
متوقف نشویم و آن را به کوهپایه‌ها و دامنه وجود و شخصیتمان  
بکشانیم. در اندکی زمانی می‌یابیم که وجود ما از آب حیات  
ارتباط مهدوی سیراب و جرعه‌نوش شده است. این همان مسیر  
سلوک است، سلوک منتظران. مسیری که چشم بر محبوب به  
جلو باید رفت و کمال، کمال کمال همان محبوب است.

## تندبادِ باورِ رُبا

در ادامه دعای خوانیم :

« اَللّٰهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِيْنَ لِطَوْلِ الْاَمَدِ فِيْ غَيْبَتِهِ  
وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَاَنْتِظَارَهُ وَاَلْيَمَانَ  
بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِيْنَ فِيْ ظُهُورِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ » .

خدایا، یقین ما را به ظهور حضرت، به خاطر طولانی شدن  
غیبت و قطع خبرش، از ما سلب مکن. ذکر و یادش، انتظارش  
و ایمان بدو و یقین به ظهورش و دعا و صلاة برایش را، از  
یادمان مبر.

مسیر این عالم، سراشیبِ تند است. کسانی که از قلّه راه  
افتاده‌اند بسیارند، اما هر چه پیشتر می‌رویم، شیب تند، آدم‌ها  
را می‌لغزاند و می‌اندازد. سراشیبی تند غیبت امام عصر علیه السلام،  
برای خیلی از افراد، افتادن و فراموش کردن و حتی انکار وجود  
و حضور و ظهور آن بزرگوار را در پی خواهد داشت. در دعا،  
از این حادثه به خدا پناه می‌بریم و از او می‌خواهیم مددمان کند  
و دستمان را بگیرد.

در مثل می‌گویند: «از دل برود، هر آنچه از دیده برفت».

دوران غیبت طولانی شده و از فیض دیدارِ رو در رو و ظاهری

امام محروم مانده‌ایم. اگر ذکر و یادش را و گفتگو و مناجاتش را هم فراموش کنیم، بسیار خطرناک است. خطرش این است که آرام آرام به کمک شیطان، یقین به وجود و حضورش را از دست خواهیم داد.

باید مسیر چشم را عوض کنیم. حال که از ارتباط با چشم سر محرومیم، ارتباط با چشم دل را آغاز می‌کنیم و تداوم می‌بخشیم و گرما می‌دهیم. یعنی همان راهی که اویس قرنی رفت. می‌توان اویس بود و پیامبر را در ظاهر ندید، اما از بالاترین مؤمنان بود و می‌توان چشم در چشم پیامبر داشت و بارها او را دید، اما از بالاترین منکران بود. مگر آنانی که در صحرای کربلا بودند، حجت خدا را نمی‌دیدند؟!

اگر من پیوسته منتظر آمدن کسی باشم، او را فراموش نمی‌کنم، همیشه آماده‌ام؛ گوش به زنگ هستم و مهیا. دل آدمی از سه کانال تغذیه می‌شود: چشم، گوش و زبان. حال که در اثر سیاهی گناه و حضور در عصر غیبت، توفیق دیدار امام را از دست داده‌ایم، بکوشیم از گوش و زبان مدد بگیریم و جبران‌ش کنیم.

بازآ که در فراق تو، چشمان منتظر

چون گوش روزه‌دار بر الله‌اکبر است

دیدند مجنون بر ساحلی می‌رود و با چوب بر روی ماسه‌ها شکل‌ها و خط‌هایی می‌کشد. گاهی حرف «ی» را می‌نویسد گاهی «ل» را و گاهی «ی» و همین‌طور این کار را تکرار می‌کرد.

گفتند چه می‌کنی مجنون؟

گفت: مشق نام لیلی می‌کنم      خاطرَم را زین تسلی می‌کنم

ما هم باید مشق نام مهدی و مشق یاد مهدی کنیم. هر کسی به فراخور وضعیت و توان خودش، باید یک ریزش پیوسته باران را در زندگی خود نسبت به امام زمان ایجاد کند. می‌ارزد که بنشینیم و با خود خلوت کنیم که چه باید بکنیم.

این تعبیر، خیلی دقیق نیست، اما بیاییم امام زمان علیه السلام را جزو خانواده خود بدانیم. از او خبر بگیریم، با او سخن بگوییم، به او خدمت کنیم.

ما آدمیان، نسبت به اعضای خانواده‌مان غیرت می‌ورزیم. نسبت به امام عصر علیه السلام هم باید غیرت ورزید. نمی‌توانیم تحمل کنیم که دیگران به او بی‌توجهی و بی‌اعتنائی می‌کنند. نمی‌توانیم ببینیم که یک درّ گران‌بها در اندرون داریم اما بیرونی‌ها از او خبر ندارند و قدرش را نمی‌دانند.

ابن عساکر از دانشمندان بزرگ اهل سنت است. در کتابش نقل می‌کند که از کسی پرسیدند: ابوذر چگونه شخصیتی بود؟

گفت:

کان ابوذر هاتفاً بفضایل امیرالمؤمنین علیه السلام.<sup>۱</sup>

ابوذر پژواک کننده و بیان کننده فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

ابوذر، چرا چنین بود، چون در بودن علی را یافته بود. او را از خانواده خودش و خود را از خانواده علی می دانست؛ برای همین بود که غیرت می ورزید چرا دیگران او را نمی شناسند و یا چرا دشمنش می دارند. حاضر بود به ربنده تبعید بشود اما دست از تبلیغ علی نکشد.

ما اگر ارتباط خصوصی خود را با امام زمانمان قوت ببخشیم، جان تازه‌ای می گیریم و هاتفا می شویم. از خود آن بزرگوار بخواهیم و از درگاهش التماس کنیم که این لیاقت را به ما ببخشد. ما که می دانیم، به خودی خود، این استحقاق و لیاقت را نداریم، اما شیوه و روش او احسان و لطف است و پیشینه و خاندان او، اهل کرم و جود و سخا بوده‌اند.

تا به کی در حسرت یک قطره باران بسوزم؟

من کویری خشک و بی آبم، زاشکی پر نمم کن

آری، از خودش بخواهیم که کمکمان کند و دستمان را بگیرد.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۷، ص ۳۲.

او کریم است و «با کریمان کارها دشوار نیست».

گفتگوهای شخصی و خصوصی، بیشتر از جلسات جمعی جواب می‌دهد. در میان جمع، اندکی از خود بودنمان فاصله می‌گیریم. می‌دانیم که عده‌ای ما را می‌بینند. خلوص و عریانی شخصیت ما در میان جمع با خلوت ما متفاوت است. برای همین، خوب است در تنهایی‌هایمان با امام عصر علیه السلام مناجات کنیم، نجوا کنیم، پچ‌پچ کنیم، و برایش درد دل کنیم. حتی میتوانیم از اوضاع و احوال خودمان، از کوتاهی‌هایمان و از ناتوانی‌هایمان گله کنیم، عذرخواهی کنیم و از او استمداد کنیم. او طیب است. طیب شفیق است. طیب عالم و آدم است. «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو». اگر چه که او عالم به غیب است و صد نامه نانوشته و صد قصه نانگفته من و شما را می‌داند، اما خوب است بگوییم و بیان کنیم، برای خودمان خوب است. وقتی هم که با او سخن می‌گوییم آن چنان صمیمی حرف بزنیم که گویی در مقابل ماست. چرا گفتم گویی؟ قطعاً در مقابل ماست و مادر مقابل او هستیم. حضورش را لمس می‌کنیم. مثل فرزند گناهکاری باشیم که با پدر و مادرش در خلوت حرف می‌زند و عذرخواهی می‌کند و زار می‌زند، و در آخر هم خودش را در آغوش آنان می‌اندازد. ما هم خودمان را در آغوش

مهر و محبتِ عرشی امام عصر علیه السلام بیندازیم. در پیشگاهش گریه‌ها کنیم و دردها بگوییم و دواها طلب کنیم.

ما همه گناهکاریم و فرزندان روسیاهی هستیم. این را خودمان خوب می‌دانیم. اما او پدری مهربان و رئوف است، این را هم خوب می‌دانیم.

امام زمان علیه السلام، اسم اعظم و ذکر اعظم خداست. امام عصر علیه السلام اسمِ حَسَنِ خدا و کلمهٔ تام و تمام خداست. اگر به خداوند می‌گوییم: «یا مَنْ اَسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ» یادمان باشد که در عصر ما، اسم و ذکر خدا، چیزی و کسی جز امام عصر علیه السلام نیست. پس باید او را یاد کنیم، او را بخوانیم و از او طلب دوا و شفا کنیم. برای تمام دردها مان دوا و شفا بخواهیم.

نوع تعلقات آدمیان، شخصیت آنان را معین می‌کند. دلبستگی و وابستگی هر کس، براساس شخصیت و هویت اوست. دغدغه‌ها و دردمندیها هم از همین قرار است. یکی غم فرش دارد و دیگری درد عرش. دردها و دردمندان هم برای خودشان اقسامی دارند. یکی را کاستی و نبود آب و نان می‌رنجاند و به خود می‌کشاند و یکی را قحطی عدالت و فقدان معلم انسانیت. و سالک منتظر، در مسیر سلوک مهدوی، دردش هم کمال می‌یابد و اوج می‌گیرد و از درد غیبت و فقدانِ حجتِ خدا به درگاه خدا شکوه می‌کند.



دردهای من

جامه نیستند

تا زتن درآورم

چامه و چکامه نیستند

تا به رشته سخن درآورم

نعره نیستند

تا ز نای جان برآورم

دردهای من نگفتنی است

دردهای من نهفتنی است

دردهای من

گرچه مثل درد مردم زمانه نیست،

درد مردم زمانه است.

مردمی که چین پوستینشان

مردمی که رنگ روی آستینشان

مردمی که نام‌هایشان

جلد کهنه شناسنامه‌هایشان درد می‌کند!

من، ولی،

تمام استخوان بودم

لحظه‌های ساده سرودنم

درد می‌کند

انحنای روح من

شانه‌های خسته‌ی غرور من

تکیه‌گاه بی‌پناهی دلم

شکسته است

کتفِ گریه‌های بی‌بهانام

بازوان حسّ شاعرانام

زخم خورده است

دردهای پوستی کجا؟

درد دوستی کجا؟